بنام خدا

پایه‌چهارم دبستان شاهدامیرآبی

آنچه از املا آموختیم

نام:

نام خانوادگی :

تاریخ: ۱۴۰۳/۲/۳۰

((درمتن زیرچهل کلمه نادرست نوشته شده است آن هاراپیداوشکل صحیح هرکدام رابالایش بنویسید.))

❄وقتی خورشید داوری راپزیرفت. بهارباخودگفت : ((بگذار ابتدا به این تصویرها ومنذره های زیبای من نگاه کند.))

❄دراین سفرتولانی خطرهای زیادی وجودارد.یکی از آن ها همله ی پرندگان شکاری باچنقال های نیرومنداست.

❄حاکم به حوش وفحم پسرآفرین گفت ومرد از او معظرت خاست.

❄حکیمی قسدسفرکرد.وقتی چشم خودرابازکرد،خودرادرساهلی دورافتاده دید.

❄طوطی ازخاجه سوغاتی خواست؛بازرگان اندیشیدکه چگونه چندلهزه بعد موزوع را درمیان بگذارد.

❄آرش گفت : ((خوب بیننیددربدن من حیچ عیب ونقسی نیست.))

❄خلاثه مردم پرازشوروحیجان بودندومنتظر حظور رهبربودند.

❄هرفه ی بنّایی تبع پرشور و زهن جویای او را رازی نمی کرد.وقتی می دیدآتش زوق وقریهه عستعدادکودکان درکوچه ها هدرمی شودناراحت می شد.

❄اتش ودود فزای منتقه راپرکرده بودندنیروهای ایران دژ تصخیرناپذیربودند.شجاعت رزمندگان وسف ناپذیربود.

❄داناچون تبله ی عطّار است خاموش وهنرنمای ونادان چون طبل غاذی بلندآوازومیان تهی.

❄آیامُجودات عجیب وقریب معلّگ درآسمان هستند.این مسعله المی توضیح می خواهد.

❄مهتاب نفس آمیقی کشید وگفت هازری بانگّاله ی هوشمند دایره رسم کنی.

بازخوردآموزگار : .....

.....

باآرزوی موفقیت